



درس فارج فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: نکاح

تاریخ: ۷ اردیبهشت ۱۳۹۸

موضوع جزئی: مسأله ۱۴- تکمله: راههای دیگر جلوگیری از بارداری- (ب) راههایی که موجب عقم می شوند- مصادف با: ۲۱ شعبان ۱۴۴۰

بررسی ادله حرمت- دلیل سوم

جلسه: ۱۰۳

سال اول

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللین علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

بحث درباره ادله حرمت بستن لوله های مردان و زنان یا به عبارت دیگر عقیم سازی بود. دو دلیل تا اینجا مورد بحث و بررسی قرار گرفت. دلیل اول مسأله حرمت اضرار به نفس و دلیل دوم هم آیه ۱۱۹ سوره نساء بود.

دلیل سوم

دلیل سوم روایاتی است که نهی از اخصاء یا اختصاء کرده است. خصاء یا اخصاء به معنای اخته کردن آدمی یا حیوان است؛ چون این کار هم در مورد انسان ها و هم در مورد حیوان صورت می گیرد. خصاء مصدر از ریشه «خ - ص - ی» به معنای بیرون کشیدن بیضه هاست. کسی که بیضه های او را بیرون می کشند یا می کوبند، به او خصی گفته می شود و آن کسی که این کار را می کند یا این فعل را انجام می دهد، به عمل او اخصاء می گویند و کسی که خودش این کار را انجام می دهد، یعنی کار روی او انجام می شود، می گویند اختصاء کرد.

یک کار دیگری هم شبیه این عمل صورت می گیرد به نام وجاء. وجاء در واقعی کاری شبیه به بیرون کشیدن بیضه هاست یعنی کوبیدن بیضه ها یا کوبیدن رگ های بیضه ها به گونه ای که بیضه ها از بدن جدا نمی شود. در خصاء بیضه ها از بدن جدا می شود، اما در وجاء یا بیضه ها را می کوبند یا رگ هایی که کارایی انتقال اسپرم دارد را می کوبند؛ یعنی کارایی بیضه ها را زایل می کنند. از نظر حکم برخی از کتب فقهی وجاء را هم ملحق به خصاء کرده اند. یعنی کوبیدن بیضه یا کوبیدن رگ های بیضه به نحوی که کارایی آن زایل شود، را ملحق به بیرون کشیدن بیضه کرده اند. معنای لغوی خصی عبارت است از بریدن، قطع کردن، جدا کردن، انقطاع.

این مسأله بالاخره در بین فقها مطرح شده است. برخی ادعای اجماع کرده اند بر حرمت اخصاء یا اختصاء بین شیعه و سنی که اخته کردن یا بیرون کشیدن بیضه ها یا کوبیدن بیضه ها حرام است. ادله ای هم برای آن در کتب فقهی ذکر شده است. یکی از ادله ای که ذکر شده، همین مسأله ضرر رساندن به نفس است. یکی از ادله، روایاتی است که در این باب وجود دارد؛ یا مثلاً به اجماع تمسک کرده اند که این مسأله اجماعی است که اخته کردن انسان حرام است و جایز نیست. در مورد حیوان نیز با یک شرایطی اجازه داده اند و مجاز شمرده شده است.

به هر حال از آنجا که این مسأله - همان طور که در گذشته هم گفتیم - به موضوع بحث ما ارتباط دارد، لذا به روایاتی که در این باره وارد شده برخی استناد کرده اند. اتفاقاً در مورد آیه ۱۱۹ سوره نساء هم عمدتاً شاهد و آن چیزی که مورد استناد

قرار گرفت، همین مسأله اخته کردن بود که در کلمات برخی مفسرین وارد شده است. نظیر همین را در مورد اضرار به نفس عرض کردیم که این دلیل در مورد اخصاء نیز مورد استناد قرار گرفته است. یکی از ادله، روایات است. روایات را باید بخوانیم و بعد بررسی کنیم که این روایات آیا دلالت بر حرمت عقیم سازی و بستن لوله‌ها می‌کند یا نه و یک مقداری اساساً با ماهیت این عمل آشنا شویم و اینکه چه تفاوتی بین عقیم سازی و اخصاء وجود دارد.

یکی دو روایت در کتاب الصوم وسائل نقل شده و البته بیشتر در جوامع روایی اهل سنت وارد شده است.

روایت اول: «عَنْ عَثْمَانَ بْنِ مَظْعُونٍ قَالَ: قُلْتُ لِرَسُولِ اللَّهِ (ص) أَرَدْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنْ أُخْتَصِيَ قَالَ لَا تَفْعَلْ يَا عَثْمَانُ فَإِنَّ اخْتِصَاءَ أُمَّتِي الصِّيَامُ مَعَ كَلَامٍ طَوِيلٍ»^۱، یعنی یک کلام طولانی پیامبر(ص) در اینجا ایراد فرمودند. عثمان بن مظعون به رسول خدا فرمود که من می‌خواهم خودم را اخته کنم. می‌خواهم کاری کنم که یا ارتباط آن رگ‌ها را از بین ببرم یا اینها را بیرون بیاورم. رسول خدا(ص) او را نهی کردند. «لا تفعل» نهی است و ظهور دارد در عدم جواز. بعد پیامبر فرمود اخصاء امت من روزه گرفتن است. یعنی اگر کسی می‌خواهد از شهوات دوری کند و می‌خواهد اسیر شهوات نشود روزه بگیرد. روزه همان اثر را دارد بدون اینکه این مشکلات را ایجاد کند. این روایت به وضوح دلالت می‌کند بر منع از اخصاء یا اخصاء.

روایت دوم: نظیر همین را از قول دیگران درباره همین ماجرا نقل کرده‌اند که «مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ الرَّضِيِّ فِي الْمَجَازَاتِ النَّبَوِيَّةِ عَنْهُ (ع) أَنَّهُ قَالَ لِعَثْمَانَ بْنِ مَظْعُونٍ لَمَّا أَرَادَ الْإِخْتِصَاءَ وَالسِّيَاحَةَ خِصَاءَ أُمَّتِي الصِّيَامِ»^۲، به عثمان بن مظعون فرمود وقتی که می‌خواست اخصاء کند و خودش را اخته کند و سیاحت داشته باشد، فرمود که خصاء امت من (کنایه از دوری و گریز از شهوت است)، این است که روزه بگیرد.

در مجامع روایی اهل سنت هم این روایت نقل شده.

روایت سوم: در صحیح بخاری «خبر سعيد بن مسيب يقول سمعت سعد بن ابي وقاص يقول رد رسول الله (ص) علي عثمان بن مظعون التبتل ولو اذن له لختصينا»^۳ این روایت هم ناظر به همان داستان عثمان بن مظعون است که طبق این روایت حضرت منع کرد عثمان بن مظعون را از تبتل. تبتل به معنای بریدن و قطع کردن از دنیا و انقطاع دنیا است. اتفاقاً در برخی از اصطلاحات حدیثی و عرفانی این عنوان تبتل وارد شده و به آیه هم استناد کرده‌اند. یکی از اموری که در عرفان و سیر و سلوک مورد توجه است، همین حالت تبتل است، یعنی انقطاع از دنیا. اینجا در واقع وقتی می‌گویند رسول خدا عثمان بن مظعون را از تبتل منع کرد، یعنی او به دنبال این بود که از زنها برود و هیچ علقه و اشتیاقی در او نسبت به زنها نباشد که حضرت او را نهی کردند. در برخی روایات هم که ملاحظه فرمودید که مسأله اخصاء را در مورد امت خودش به روزه و صوم دانسته است. چون سعد بن ابی وقاص می‌گوید اگر پیامبر(ص) به او اجازه می‌داد ما هم این کار را می‌کردیم.

روایت چهارم: یک روایت دیگری در همین رابطه وارد شده «عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ قَالَ: كُنَّا نَغْزُو مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ لَيْسَ لَنَا نِسَاءً فَقُلْنَا أَلَا نَسْتَخْصِي فَنَهَانَا عَنْ ذَلِكَ»^۴، ابن مسعود می‌گوید ما در غزوه‌ای همراه پیامبر می‌جنگیدیم و همسران مان در

۱. تهذیب، ج ۴، ص ۱۹۰، ح ۵۴۱؛ وسائل الشیعة، ج ۱۰، ص ۴۱۰، باب ۴ از ابواب الصوم المندوب، ح ۲.

۲. وسائل الشیعة، ج ۱۰، ص ۴۱۰، باب ۴ از ابواب الصوم المندوب، ح ۳.

۳. صحیح بخاری، ج ۶، ص ۱۱۸، کتاب النکاح، باب کراهة ترک النکاح و الاختصاء.

۴. صحیح بخاری، ج ۶، ص ۱۱۷.

کنار ما نبودند. به پیامبر عرض کردیم یا آیا می‌توانیم خود را خصی کنیم؟ یعنی اخته کنیم و از این موضوع خلاص شویم. پیامبر(ص) ما را از این کار نهی کردند.

روایت پنجم: ابن عباس هم یک روایت دیگری را از پیامبر(ص) نقل کرده است: «شکی رجل الی رسول الله(ص) العزوبه. فقال ألا أختصی؟ فقال له النبی(ص) لیس منا من خصی و اختصی»^۱. ابن عباس می‌گوید مردی خدمت رسول خدا(ص) آمد و از عزوبت و مجرد خودش شکایت کرد. بعد به رسول خدا(ص) عرض کرد آیا من می‌توانم خود را خصی کنم؟ پیامبر(ص) فرمود: اگر کسی خود را اخته کند، از ما نیست. این هم به وضوح دلالت بر عدم جواز می‌کند مخصوصاً با ملاحظه منع و نهی پیامبر(ص) در موارد دیگر. اینجا کسی نباید بگوید که معنای «لیس منا» مانند آن است که پیامبر(ص) درباره او فرمود کسی که ازدواج نکند از ما نیست. این فرق دارد؛ در آنجا لیس منا به معنای کراهت و عدم مطلوبیت این امر است. لذا کسی که از ازدواج دوری کند، کار حرام نکرده و ما قبلاً هم این بحث را داشتیم که ترک نکاح حرام نیست. اما اینجا به قرینه روایات دیگری که در این باب وارد شده، معنایش معلوم می‌شود که در واقع به معنای عدم جواز و عدم مشروعیت است.

سؤال:

استاد: مرسوم بود که مردانی را که در خانه‌ها خدمت می‌کردند یا در حرمسراهای پادشاهان خدمت می‌کردند همین بلا را بر سر آنها می‌آوردند تا خیالشان راحت شود. اینها کسانی را داشتند که بالاخره نوکرشان بودند و کارهایشان را انجام می‌دادند و مرد هم بود؛ چون همه کارها از عهده زن‌ها بر نمی‌آمد. لذا کسانی که تمکن داشتند یا مثلاً از سلاطین محسوب می‌شدند، یک جمعی بودند که در خانه‌های اینها رفت و آمد می‌کردند و بعضی‌هایشان حرمسرا داشتند. آن زمان اتفاقاً مرسوم بود که هم در مورد حیوانات (که آن به دلایل دیگری این کار را می‌کردند) و هم در مورد انسان‌ها این کار را می‌کردند. اتفاقاً چون مرسوم بود و آثار آن معلوم بود، اینها در این شرایط به ذهنشان رسیده بوده که این کار را انجام دهند. آن اوایل فضای صدر اسلام و تاریخ اسلام درگیری و اشتغال اینها زیاد بود؛ پیامبر جنگ‌های مختلف داشت و در فشار و مضیقه بودند. به هر حال برخی می‌خواستند تمام وقت در اختیار پیامبر باشند، گاهی از این ناحیه مثلاً احساس می‌کردند که ممکن است اینها را در فشار قرار دهد یا مثلاً آن طور که باید و شاید نتوانند در خدمت و در رکاب رسول خدا باشند. همان موقع هم ظرفیت‌های افراد در دریافت معارف متفاوت بود. همان موقع یک عده‌ای از اصحاب رسول خدا به طور کلی زن و بچه را رها کرده و خوردن غذا و گوشت را حرام کرده بودند و به مساجد رفته بودند و معتکف شده بودند، به حدی که زنان اینها خدمت رسول خدا آمدند و شکایت کردند که اینها اصلاً به سراغ ما نمی‌آید. یعنی شکوه کردند که اینها به طور کلی ما را ترک کرده‌اند و به سراغ ما نمی‌آیند. آن وقت پیامبر اینها را جمع کرد و فرمود من با زنان مباشرت می‌کنم؛ غذا می‌خورم، گوشت می‌خورم. برای اینکه اینها را تعدیل کند. شما الان ممکن است بگویید چطور یک چنین سؤالی را ممکن است کسی مطرح کند؟ عرض من این است که نظیر این را یک عده‌ای انجام داده بودند، آن هم برای اینکه فکر می‌کردند که این امور مزاحم و مانع رسیدن آنها به آرمان‌ها و اهدافشان است. یعنی یک نوع افراط در عمل که ناشی از بدفهمی و نافهمی معارف است؛ الان هم ما این ابتلائات را داریم. همیشه هم بوده است. اصلاً بدفهمی و سوء فهم یا نفهمی مسأله‌ای است که همه

۱. مجمع الزوائد، ج ۴، ص ۲۵۴.

ادیان با آن مواجه بودند و با آن دسته و پنجه نرم کرده‌اند. کسانی که ذهن آنها مستقیم بوده و معارف را از پیامبر تلقی می‌کردند و گرفتار افراط و تفریط نمی‌شدند، خیلی زیاد نبودند. به هر حال انسان‌ها گرفتاری‌های مختلف دارند؛ یک عده هر آنچه که از پیامبر می‌گرفتند را می‌خواستند در راستای منافع و مقاصد خودشان قرار دهند؛ توجیه می‌کردند و بعد هم اینها را ملعبه وصول به اهداف خودشان کرده بودند. یک عده هم از آن طرف می‌افتادند و فکر می‌کردند که دینداری و تدبیر و صحابی رسول خدا بودن اقتضا می‌کند که به کلی از دنیا گریزان شوند. مخصوصاً چون این سابقه داشت در مسیحیت، این حالت رهبانیت در رجال دین به حسب ظاهر مطلوبیت داشت. شما اینها را با هم ضمیمه کنید و یک فرهنگ عمومی که از مسیحیت باقی بود، تلقی نادرستی که از دین بود، قَلت عددی و نیاز به تلاش و فعالیت و کوششی که در آن دوران باید تازه مسلمانان از خودشان نشان می‌دادند، استعداد و ظرفیت درک سخنان رسول خدا، همه که یک اندازه نبودند؛ اینطور نبود که همه ذهن و فکر آماده و مستقیمی داشته باشند که این را بتوانند بفهمند. اینها همه دست به دست هم می‌داد که مثلاً گاهی افکار افراطی یا رفتارهای افراطی شکل بگیرد. این کاملاً طبیعی است؛ در مورد حواریون حضرت عیسی هم بوده، در مورد اصحاب حضرت موسی هم بوده است. اصحاب اهل بیت هم همین طور بودند. شما گاهی مناظرات و گفتگوهایی که آنها با هم داشتند را ملاحظه بفرمایید، سر یک موضوعی با هم بحث می‌کردند و حتی یکدیگر را متهم به کفر می‌کردند. بعد می‌رفتند خدمت امام(ع) و امام با سعه صدر یک طوری پاسخ می‌دادند که نه این کافر است و نه آن. یعنی این مسأله خیلی مهم است که ما در مواجهه با این برداشت‌ها نگاه هدایت‌گرانه و اصلاح داشته باشیم. اگر کسی اشتباه می‌کند و بدفهمی دارد، با یک خطا و اشتباه او را به کلی از جرگه خارج نکنیم؛ باید او را هدایت کنیم. این راه و روش انبیا و اولیا بوده است؛ سیره پیامبر و اهل بیت عصمت و طهار همیشه بر این منوال بوده است. علی‌ای حال این یک امر کاملاً طبیعی بوده است.

آنچه که مورد بحث ماست، همین روایات است که در دلالتش بر حرمت اختصاء و اخصاء تردیدی نیست و مؤید به اجماع یا شهرت قویه هم هست.

تقریب استدلال به روایات

تقریب استدلال به این روایات را عرض کنم و بعد بررسی کنیم. آنها که به این روایت استناد کرده‌اند می‌گویند اخصاء یا اختصاء حرام است. اخصاء و اختصاء در واقع از بین بردن امکان تولید مثل است. ما وقتی می‌بینیم اختصاء یا اخصاء یا حتی وجاء (که در عبارات برخی فقها وارد شده که کوبیدن بیضه‌ها و نه بیرون کشیدن آنها، یا کوبیدن رگ‌های بیضه‌ها به نحوی که کارایی آن رگ‌ها زایل شود) حرام دانسته شده و ملحق به اخصاء و اختصاء کرده‌اند، همان حکم را فقها در موردش جاری دانسته‌اند؛ بستن لوله یا به تعبیر دیگر وازکتومی، هم همان کارایی را دارد. وقتی لوله را ببندند، دیگر امکان تولید مثل از بین می‌رود. پس بستن لوله حرام است. این فرق نمی‌کند چه در مرد باشد و چه در زن باشد؛ در زنان هم وقتی لوله‌ها را می‌بندند، در واقع کارایی تخمدان‌ها که باروری است زایل می‌شود و از بین می‌رود. اگر بخواهیم تنظیر کنیم، خارج کردن تخمدان از رحم مثل خارج کردن بیضه است. هر دو کارایی لازم را از مرد یا زن می‌گیرند و صفات مردانگی و زنانگی را از بین می‌برند که در این روایات حرام دانسته شده است.

بررسی دلیل سوم

ما فعلاً از زاویه حرمت اضرار به نفس یا آیه ۱۱۹ سوره نساء وارد نمی‌شویم؛ می‌خواهیم ببینیم خود این روایات فی نفسه دلالت دارد بر حرمت اخصاء یا اختصاء و سپس در مورد عقیم سازی که الان محل بحث ماست همین نتیجه را بگیریم یا نه. تقریب استدلال به این روایات معلوم شد. برای اینکه ما در این باره به جمع بندی برسیم و نتیجه بگیریم، به نظرم یک مختصری توضیح درباره کارایی بیضه‌ها و اینکه کار بیضه چیست لازم است.

مقدمه

می‌توانید برای اطلاعات بیشتر به منابع مشروح مراجعه کنید. من اجمالاً عرض می‌کنم که بیضه‌ها دو کار عمده دارند: ۱. تولید مثل؛ ۲. ایجاد صفات مردانگی که به واسطه آنها هورمون‌های مخصوص مردانگی ایجاد می‌شود. صدا تغییر می‌کند، صورت ریش و سیبیل در می‌آورد، قوه باه را در انسان تقویت می‌کند و ایجاد می‌کند. یعنی مجموعه آن صفات، روحیات و حالاتی که به واسطه آن، رجولیت و مردانگی در شخص بروز و ظهور پیدا می‌کند.

اساس کار بیضه در واقع تولید اسپرم و بعد هدایت آن از طریق لوله‌هایی به کیسه‌های منی‌ساز و بعد آمیخته شدن با ترشحاتی است که از پروستات تولید می‌شود که بعد در مجرای ادرار قرار می‌گیرد و بعد اگر با تخمک مخلوط شود، نطفه منعقد می‌شود. واقعاً خلقت انسان عجائبی در آن نهفته است مثلاً به طور روزانه بیضه‌های هر انسان ۱۲۵ میلیون اسپرم تولید می‌کند. هر کدام از این اسپرم‌ها که با چشم غیرمسلح قابل دیدن نیستند، قابلیت این را دارند که با تخمک لقاح پیدا کنند و تبدیل به فرزند شوند. دمای بیضه‌ها معمولاً دو تا سه درجه از دمای طبیعی بدن پایین‌تر است؛ برای این هم علتی ذکر کرده‌اند. کار بیضه‌ها این است که این اسپرم‌ها را تولید می‌کنند ولی این اسپرم‌ها تا زمانی که وارد منی نشده‌اند، قدرت حرکت ندارند. لوله‌های بسیار پیچ در پیچی از بالای بیضه‌ها به سمت کیسه‌های منی‌ساز وجود دارند که اینها را هدایت به آنجا می‌کند تا با آمیخته شدن با منی و بعد موقع خروج با ضمیمه شدن ترشحات پروستات، یک آمادگی کاملی برای تولید مثل ایجاد کنند. بیضه‌ها منی تولید نمی‌کنند؛ منی به وسیله کیسه‌های جداگانه‌ای تولید می‌شود.

وقتی بیضه‌ها کوبیده می‌شوند، دیگر اسپرم تولید نمی‌شود. وقتی بیضه‌ها بیرون کشیده می‌شود، دیگر اسپرم تولید نمی‌شود. به هر حال این مسئله سه مرحله دارد: ۱. اسپرم ۲. قرار گرفتن اسپرم در منی ۳. ترشحات پروستات به آن ضمیمه می‌شود. یعنی یک مایعی است با آن خصوصیات که در آن سه مرحله طی می‌شود تا وقتی که بخواهد خارج شود. ما می‌خواهیم ببینیم آیا واقعاً با این کارایی، بیرون کشیدن بیضه یا کوبیدن آن رگ‌ها و تأثیری که دارد، مانند همین عقیم سازی و بستن لوله است یا نه تا بعد نتیجه بگیریم که این روایات شامل مانحن فیه می‌شود یا نه.

«والحمد لله رب العالمین»